هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ بیست و هفتم ۱۸ میزان ۱۳۹۴ ۲۶ ذوالحجه الحرام ۱۴۳۶ 10 October 2015



توصیه می‌کنم از شرایط استفاده کنید، اگر چنین نکنید، عرصه را به دیگران می‌گذارید، سنّت زندگی همین است که در تنازع بقا، میدان از کسی است که نیرومند باشد.

از سخنان رهبر شهیدّ

رئیس جمعیت اسلامی افغانستان:

حاضریم در کنار شما باشیم!



محترم صلاح الدین ربانی رییس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر خارجه کشور، پس از سقوط کندز به دست طالبان سفر خود به امریکا را نیمه تمام گذاشت و برای بررسی وضعیت ولایت های شمال به کشور باز گشت. آقای ربانی نخست به ولایت پروان سفر کرد و در جمعی از سران پیشین جهادی به سخنرانی پرداخت و پیشنهاد کرد که برای همکاری با نیروهای امنیتی و تأمین امنیت هرچه بهتر مناطق آسیب پذیر باید شورای مجاهدین ایجاد شود.

پس از سفر به ولایت پروان و کندز، وزیر خارجهٔ کشور و رئیس جمعیت اسلامی افغانستان با جمعی سران بدخشان بتاریخ ۱۳ میزان به فیض آباد رفت و با افسران، سربازان، مجاهدان و متنفذین آندیار دیدار و ملاقات های در مورد وضعیت کنونی داشتند و به آنها وعده سپردند که در کنار شان خواهد بود.

صلاح الدین ربانی در مورد سفرش به کندز و بدخشان گفته است، با وجود خواست منسوبان و مسوولان امنیتی مبنی بر عدم سفر به این مناطق به دلائل ص۴

عامل فاجعهٔ کندز

■ فایق هشام

شهر کندز به روز دوشنبه ۶ میزان به دست طالبان سقوط کرد. والی آن ولایت در تاجیکستان بسر می‌برد و رئیس امنیت ملی آن در کابل. طالبان در یک حملهٔ غافلگیرانه از هر گوشه و کنار و از هر کوچه و پس کوچه بر شهر هجوم آوردند و نتیجتاً شهر مهم و استراتژیک کندز (کهن دژ) بدست مخالفان سقوط کرد.

طالبان در مدت سه روزه تسلط شان بر کندز، به‌سان هلاکوخان به حساب نمبر جنایات شان دیگر هم افزودن‌د وهم در بخش جنایت و وحشت رکورد شکستاندند. گویی شغال‌ها از کوه‌ها پایین آمده‌اند و در شهر هیچ نگهبان و افراد بازدارنده نیست و هرچه دل شغال‌ها خواست انجام دادند و داشته‌های مردم را با خود بردند و آنچه را برده نتوانستند به آتش کشیدند و حتی مایحتاج آیندهٔ خویش را نیز به پناه‌گاه‌های خویش انتقال دادند.

نیروهای دولتی بجز از دو یا سه نقطه از سایر نقاط عقب نشینی کردند. آنان ناظر ناتوان از آنچه بودند که بر ساکنان شهر قندز از سوی "مخالفان سیاسی" روا داشته می‌شد. در حالی‌که خون در رگ‌های شان می‌دمید و خیلی خشمگین بودند و طاقت و حوصله برای شان نمانده بود – با آن‌که توان بازپس‌گیری را داشتند؛ اما ارگ تنها به دلیل مصئونیت غیر نظامیان، شهر را به دست جنایتکاران گذاشت. ص۵

چهارده سال پس از آنشب

ص۲



وزیر معارف:

شغل معلمی با هیچ مسندی قابل مقایسه نیست



■ فیض

دکتور اسدالله حنیف بلخی وزیر معارف کشور روز دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته، بمناسبت تجلیل از روز جهانی معلم در یکی از لیسه های شهر کابل رفت و در همایشی که بدین مناسبت برگزار گردیده بود، اشتراک نمود.

آقای حنیف بلخی ضمن مبارکباد روز معلم، از معلمان تقدیر نموده گفت: "مسلک معلمی، یکی از مهتمرین، مقدس ترین و پرافتخار ترین شغل هاست که به هیچ مسندی قابل مقایسه و معاوضه نمی باشد." وی نظام تعلیمی کشور را در گرو پشت کار و تلاش های شبانه روزی آنها وانمود کرده گفت: بهبود وضع معیشتی معلمان همواره در اولویت کاری وزارت معارف قرار دارد. و تعهد سپرد که از هیچگونه سعی و تلاش برای بهبود وضع معیشتی آموزگاران گرامی – در حدود امکانات دست داشته – دریغ نخواهد ورزید.

بنا به گفتهٔ آقای بلخی، این وزارت در تلاش است تا از تمام چالش های موجود فرا راه معارف کشور موفقانه عبور کند. تقلیل ساعات درسی، تعدیل قانون خدمات ملکی و اعطای نمرات رهایشی ص۶

توجه به معارف؛ توجه به امروز و فردای کشور! ص۲

۱۴ سال پس از آنشب! ص۲

بمناسبت روز معلم چند ملاحظه در مورد معلمان ص۳

حوادث اخیر در قندوز به مثابهٔ زخم خونین! ص۴

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیئت تحریر
آدرس: کابل، کلوله پشته، سرک ۴، پهلوی شفاخانهٔ بلاسم
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

توجه به معارف؛ توجه به امروز و فردای کشور!

دوشنبهٔ که گذشت روز جهانی معلم بود، نخست به همه معلمان، استادان، علمای کشور و همه آنانی که در تعلیم و تربیت دانش آموزان کمر همت بسته اند، مبارکباد می گوییم.

بی تردید، نقش معلم در جامعه، نقش انبیاء است. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: "من معلم برانگیخته شده ام." معلم است که سیاهی جهل را از دل انسان ها می زداید و زلال دانایی را در روان بشر جاری می سازد.

هدف تعلیم و تربیت این است تا در جامعهٔ بشری خیر و سعادت را به شر و سیه روزی و شقاوت، غالب سازد. علم چراغیست در مسیر حرکت انسان ها، آنانی که فاقد دانش و گام زن در تاریکی اند، امکان بیراهه رفتن و تلف شدن شان متصور خواهد بود.

انسان ها زمانی بر یک جامعهٔ مرفه خواهند رسید که در عرصهٔ تعلیم و تربیت فرزندان شان که آینده سازان کشورهای شان اند، کوشا باشند و در سه رکن اساسی- کتاب درسی، معلمان مسلکی و محیط آموزش معیاری – توجه نمایند.

بر وزارت معارف، نهادهای تحصیلی و تعلیمی است تا تعلیمات دانش آموزان را هماهنگ با علم و تکنالوژی عصر عیار سازند، و پا بپای جهانیان و کشورهای مترقی و در حال رشد، کشورما هم به پیش برود. ملتی که از نعمت سواد محروم و با علوم و تکنالوژی جدید بیگانه باشد، خواهی نخواهی به سوی محرومیت، فقر، عقب مانی و بسا چالش های غیر قابل پیش بینی، راه باز می کند!

در تمام امور، چیزی که مهم و اثرگذار پنداشته می شود؛ مدیریت فعال، با اراده و دارای برنامه است که می تواند آنچه در حیطهٔ صلاحیت و مسوولیت دارد، استفادهٔ مثمر نماید تا فرزندان کشور از کاروان رو به جلو تعلیم عقب نمانند.

از سویی هم تهدیدهای امنیتی و فساد، چالش هایی سر راه معارف است که مانع روند رو به رشد تعلیم و تربیت می شود. دشمنان در تلاش اند تا از این طریق و شیوه های گونه گون، ضربهٔ بر پیکر علم و دانش وارد کنند. پهن شدن بستر فقر نیز برخی خانواده ها را واداشته تا فرزندان شان بجای فراگیری تعلیم به کارهای شاقه و پیدا کردن لقمه نان، تلاش ورزند که این مجبوریت شیوهٔ دیگر "تیشه به ریشه زدن" است. پس به معارف کشور توجه نمایید که این توجه به امروز و فردای کشور تغییر مثبت ایجاد خواهد کرد.

خُجسته باد روز معلم!

۱۴ سال پس از آنشب

وحید مژده

چهارشنبه ۷ اکتوبر مصادف با آغاز حملهٔ امریکا بخاطر از بین بردن حکومت طالبان به افغانستان بود. در نیمه شب ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ (یکشنبه ۱۵ میزان ۱۳۸۰) طیارات امریکایی نخستین حملهٔ هوایی به منظور سرنگونی رژیم طالبان را به میدان هوایی کابل انجام دادند و چندین طیارهٔ غیرنظامی و نظامی را که در آنجا متوقف بودند، آتش گرفت. شعله های آتش از فاصله های دور قابل رویت بود. رسانه های بین المللی ضمن نشر این خبر، از یک آغاز نو برای افغانستان سخن می گفتند که با سقوط طالبان آغاز خواهد شد.

اکنون که چهارده سال از آن روز می گذرد، رسانه های بین المللی باز هم از یک حملهٔ هوایی دیگر در افغانستان و این بار به یک شفاخانه در ولایت کندز می نویسند. در این حمله ده ها تن از پرسونل طبی و بیماران این شفاخانه کشته و مجروح شدند و تعدادی هم (ناپدید) شده اند.

این معما را که چگونه یک مجروح که توان حرکت ندارد، پس از این حمله ناپدید می شود، یک شاهد عینی که از کندز آمده است برایم حل کرد. وی گفت که ما ساعت ۴ عصر یک مجروح را با زحمت زیاد به این شفاخانه انتقال دادیم. دکتور زخم وی را پانسمان نمود و در بستری آرام گرفت.

شب این شفاخانه هدف بمباران قرار گرفت و فردا که ما باز هم با زحمت و قبول خطر خود را به شفاخانه رسانیدیم تا از مجروح احوال بگیریم، اتاقی که مجروح در آن بستری بود، چنان سوخته بود که ما فقط بقایای جسم خاکستر شدهٔ وی را در تخت خواب سوخته تشخیص دادیم. همین و بس!

از آن آتش تا این آتش چهارده سال گذشت ولی فردای نوی که با بمباران میدان هوایی کابل وعدهٔ آغاز آنرا برای مردم افغانستان داده بودند، در آتش یک جنگ تازه خاکستر شد. این جنگ همه امیدها را به یاس مبدل ساخت.

بزرگان ما عادت دارند تا گناه کرده و ناکرده را بدوش دیگران بیاندازند؛ حامدکرزی می گوید که امریکایی ها در مبارزه علیه تروریسم صداقت نداشتند. آنها بودند که زمینهٔ فساد را برای ما افغان ها فراهم کردند و حتی در سرمایه گذاری های کابل بانک در دوبی به ما افغان ها مشورت غلط دادند. امریکایی ها آتش جنگ را در افغانستان شعله ور ساختند تا به اهداف خویش در منطقه دست یابند.

او در این رابطه تا حدی حق بجانب است اما حتی این ادعا ها نیز قادر به توجیه فرصت های از دست رفته توسط خود ما نیست. این ما بودیم که نتوانستیم بین خود به تفاهم برسیم و برای رسیدن به صلح مسیر ناکام جنگ را برگزیدیم و نتیجه آن شد که امروز بعد از چهارده سال سر همان جای اول ایستاده ایم. بجای اردوی ملی به ملیشه ها منتها با نام دیگر رو آورده ایم و هر روز به تعداد گروه های مسلح غیر مسوول افزوده می شود.

نقش پاکستان بعنوان همسایهٔ مشکل ساز برای افغانستان در طول چهارده سال گذشته همیشه مطرح بوده است. واقعاً پاکستان چه اعجوبه ای است که در عین حال که نزدیک ترین دوست امریکا و همکار این کشور در مبارزه علیه تروریسم در منطقه بشمار می رود و در طول چهارده سال گذشته حدود ۶۵ میلیارد دالر پاداش نیز از امریکا دریافت کرده است، در عین حال متهم است که یکی از قوی ترین حامیان گروه های تروریستی در جهان است.

اگر ما افغان ها به این حقیقت پی برده ایم و بر این نقش دوگانهٔ پاکستان اعتراض داریم، چرا امریکا همچنان از پاکستان حمایت می کند؟ باور کردنی نیست، حقایقی که دولت افغانستان در مورد پاکستان از آن آگاه است از دید مقامات امنیتی امریکا پنهان مانده باشد.

گفته شده یک دلیل که امریکا نمی تواند در برابر پاکستان کار زیادی انجام دهد اینست که این کشور مسلح به سلاح اتومی است. بنا براین مشخص است که داشتن سلاح اتومی می تواند پشتوانهٔ محکمی برای باجگیری از دیگران در جهان باشد و دقیقاً همین مسئله می تواند دیگران را برای دست یابی به این سلاح تشویق نماید. زیرا سلاح اتومی، کشور دارنده اش را به حریم غیرقابل تعرض از جانب کشور های دیگر مبدل می سازد که حتی قدرت های اتومی دیگر نیز جرئت نمی کنند تا مزاحمش شوند.

قدرت پاکستان ناشی از چیست؟ کشوری که رهبرانش مدعی اند قلعهٔ مستحکم اسلام است، وقتی دست به ساختن بمب اتومی زد، حتی اسرائیل نیز در برابر این اقدام اسلام آباد عکس العمل جدی نشان نداد. در حالیکه در کشور های دیگر مانند عراق و سوریه، زمانی که تازه تهداب ریاکتور اتومی این کشور ها نهاده شد، همان تهداب را نیز هدف بمب و موشک قرار داد و از بین برد.

بعد از شکست طالبان، لازم بود که قوای هوایی کشور لااقل در همان حدی که بود بازسازی می شد که این کار صورت نگرفت و دلیل آن نیز واضح است؛ امریکا نه تنها در افغانستان بلکه در عراق هم کمکی به بازسازی نیروی هوایی آن کشور نکرد. اندکی قبل از حملهٔ امریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، صدام حسین تعدادی از طیارات جنگی این کشور را به ایران فرستاد که ایران آنها را به رژیم بعدی مسترد نکرد.

امریکا می خواست رژیم های جدید هم در افغانستان و هم عراق بر حریم هوایی کشور های شان هیچ تسلطی نداشته باشند و امروز پس از چهارده سال، در هر عملیات نظامی که نیروهای افغان انجام می دهند، به حمایت هوایی امریکا نیاز دارند و همین نیاز موجب شد تا افغانستان پیمان امنیتی با امریکا را به امضا برساند که به موجب آن ۹ پایگاه هوایی در خاک افغانستان در اختیار امریکا باشد.

اکنون عده ای به این باور اند که باید بعد از سال ۲۰۱۶ نیز امریکا تعدادی از نیروهایش را برای آموزش نیروهای افغان در افغانستان باقی بگذارد و جالب است که جنرال امریکایی کمبل در اظهار نظر در مورد سقوط کندز بدست طالبان می گوید که، هنوز نیروهای نظامی افغان آمادگی لازم را برای جنگ با شورشیان ندارند و بنا براین امریکا باید در مورد خروج نیروهایش از افغانستان تجدید نظر نماید! آیا برای ما افغان ها هنوز هم زمان تجدید نظر در سیاست های ناکام ۳۵ سال گذشته فرا نرسیده است؟

مادهٔ شصت و سوم قانون اساسی افغانستان

رئیس جمهور قبل از تصدی وظیفه، مطابق به طرز العمل خاص که توسط قانون تنظیم میگردد، حلف آتی را به جا می آورد:

بسم الله الرحمن الرحیم

"به نام خداوند بزرگ (ج) سوگند یاد می کنم که دین مقدس اسلام را اطاعت و ازآن حمایت کنم.

قانون اساسی و سایر قوانین را رعایت واز تطبیق آن مواظبت نمایم.

از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان حراست و حقوق و منافع مردم افغانستان را حفاظت کنم و با استعانت از بارگاه پروردگار متعال و پشتیبانی ملت، مساعی خود را در راه سعادت و ترقی مردم افغانستان بکار برم."



بمناسبت روز معلم؛

چند ملاحظه در مورد معلمان

عبدالعلی کوهی/استاد دانشگاه کابل

پس از انتشار آئین مطهر اسلام و ظهور این آئین دادگستر در قرن نخستین اسلامی، در جغرافیایی کنونی افغانستان، پس از هرات و قندهار اسلام به سایر نقاط افغانستان گسترش یافت. نخستین آموزگاران ما همان علمای دین بودند که مسجد را نه تنها به عنوان عبادتگاه، بلکه به محل آموزش و پرورش تبدیل نموده بودند.

امروز مسجد، تکایا و جماعت خانه ها به مثابهٔ نخستین مرکز آموزش های ابتدایی مورد استفاده قرار می گیرد. پس از معارف رسمی در افغانستان در آغاز قرن بیستم دیده می شود که موج عظیمی از جوانان به هدف فراگیری علوم اسلامی معارف بشری، تکنیک و مهارت های معاصر شتافتند و این کار در دهه های پسین به یک حرکت ملی تبدیل گردید.

معارف دوستی و معارف پروری از ویژه گی های منحصر به فرد مردم افغانستان است، آنچه در نزد مردم ما مهم است، تهذیب نفس، تربیت سالم و نسل صالح از طریق آموزش و پرورش می باشد. از اهداف آموزش و پرورش، و فراگیری علوم و معارف جدید، تربیت و تغییر سلوک در رفتار دانش آموزان می باشد.

پرورش همان فن همزیستی، همدلی و زنده گی جمعی افراد با دیگران را نشان می دهد. بدون پرورش سالم نمی توان یک جامعهٔ سالم را به وجود آورد و جامعه را از حالت سکون و بی تفاوتی نجات داد. نسل جوان در گام نخست باید دارای تربیت جسمی، روانی، ذهنی و اخلاقی گردند و شیوهٔ زنده گی با دیگران را بیاموزند و در گام بعدی با آموزش های فنی و هنری بپردازند. آموزش و پرورش یک جریان به هم پیوسته، مستمر و همه گانی است که در دراز مدت می تواند به ثمر بنشیند. اگر اساس معارف ما با گام های استوار نهادینه شود، در دراز مدت می توان نتیجهٔ سالم از آن به دست آورد.

به گفتهٔ شاعر:

سال ها باید که تا یک سنگ اصلی زآفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
عمر ها تا که یک کودک از روی طبع
عالمی گردد نکو یا شاعر شیرین سخن

حوادث و جذر و مد های سیاسی اخیر در کشور برای معارف کشور زیان بار بوده است. روزی دولت دست نشاندهٔ اتحاد شوروی معارف را از کیفیت و معنویت تهی ساخت و تعدادی از معلمان کشور به صورت اجبار به دستگاه های استخباراتی کشانده شدند، تعدادی شهید، کشته و فراری گردیدند. سه دهه مصیبت، سه دهه خون و انفجار، سه دهه آتش و ویرانی، سه دهه هیاهو؛ تازه رسیده ایم به همان جایی که چهل سال قبل بوده ایم، بازهم زور گویی، باز هم نفاق و باز هم تمامیت خواهی.

بارها در متون خوانده بودم که تاریخ تکرار نمی شود، اما در افغانستان هم بار تاریخ تکرار می شود، حجم مصیبت در هر تکرار تاریخ بزرگتر از گذشته بوده است، تا جایی که من می پندارم در سالیان پسین و در مقاطع مختلف معارف کشور آسیب فراوان دیده است.

طی سالیان اخیر کم نیستند گروه های که بر معارف کشور دشمنی می ورزند، مکتب ها را به آتش می کشند، دانش آموزان ما را مسموم و آموزگاران ما را تیغ در گلو می گذارند و می کُشند. مبارزه با نور و روشنی همواره وجود داشته است و این مبارزه پایان نا پذیر است.

در حکومت های دادگستر پس از طالبان که بر گلیم عدالت نشسته است، برای معلمان ما کمتر عدل و انصاف نمودند. این حکومت نخواسته است تا برای معلمان نان و آب و خانه درست کند و زنده گی آنها را حواله به تقدیر نمودند!

معلمان، کارمندان و انسان های عادی جامعه حق زبان درازی و بیان را دارند، اما سرمایه، اقتصاد و قدرت به قسمت کسانی رسیده است که نباید دیگران به آن چشم بدوزند و معلمان به آنچه به آنها مقدور بوده است، باید قناعت داشته باشند. امروز در این شرکت سهامی که دولت ایجاد کرده است، برای معلمان کشور کمتر خیر رسیده است. این معلمان فقط در سایهٔ عدالت این شرکت سهامی دراز کشیده اند و به راحتی تنفس می کنند، خدا را سپاس گذاریم که این حق را از آنها نگرفته است.

عده یی قدرت مند از هر قوم و تبار به جایی رسیده اند و مال و منال زیادی به دست آوردند. دختران و پسران شان در کشور های غربی و امریکایی دموکراسی را تنفس می کنند و با پشتارهٔ از دانایی و غبغبه از غرور به کشور بر می گردند و به مثابهٔ معین، مشاور و کار شناس ادای مسوولیت می کنند و از گنج های باد آورده سود می برند و...

امروز از برکت دموکراسی نوین نظر به گزارشات داخلی و بین المللی ۵۵ درصد معلمان بدون صلاحیت علمی در معارف کشور راه یافته اند و مکتب های خیالی از بزرگ ترین دست آورد های این حکومت است و این حکومت خواسته است که اگر مکتب فزیکی وجود ندارد بگذار مکتب های خیالی جای آن را پر نماید؛ زیرا بزرگان گفته اند که زنده گی به امید خورده می شود و خیال اندیشی جزء زنده گی است. خدا ببخشد نویسنده گان رومانتیک را که ما را با خیال عادت دادند، ورنه عمق این گونه فاجعه ما را به حدی تب لرزه های شدید مواجه می ساخت.



از دیدگاه اسلام

مفهوم و ابعاد حجاب

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیش‌تر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده، وسیلهٔ پوشش است.

حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بُعد ایجابی و سلبی است. بُعد ایجابی آن، وجوب پوشش بدن و بُعد سلبی آن، حرام بودن خودنمایی به نامحرم است.

این دو بُعد باید در کنار یکدیگر باشد تا حجاب اسلامی محقق شود؛ گاهی ممکن است بُعد اول باشد، ولی بُعد دوم نباشد، در این صورت نمی‌توان گفت که حجاب اسلامی محقق شده است.

اگر به معنای عام، هر نوع پوشش و مانع از وصول به گناه را حجاب بنامیم، حجاب می‌تواند اقسام و انواع متفاوتی داشته باشد.

یک نوع آن حجاب ذهنی، فکری و روحی است؛ مثلاً اعتقاد به معارف اسلامی، مانند توحید، از مصادیق حجاب ذهنی، فکری و روحی صحیح است که می‌تواند از لغزش‌ها و گناه‌های روحی و فکری، مثل کفر و شرک جلوگیری نماید.

علاوه بر این، در قرآن از انواع دیگر حجاب که در رفتار خارجی انسان تجلی می‌کند، نام برده شده است؛ مثل حجاب و پوشش در نگاه، که مردان و زنان در



مواجهه با نامحرم به آن توصیه شده‌اند.

حجاب در قرآن

در قرآن مجید بیش از ده آیه در مورد حجاب و حرمت نگاه به نامحرم آمده است. یکی از این آیات، آیهٔ ۵۹ سوره احزاب است که می فرماید:

ترجمه: (ای پیامبر، به زنان و دخترانت و نیز به زنان مومنین بگو خود را بپوشانند تا شناخته نشوند و مورد اذیت قرار نگیرند و خداوند بخشندهٔ مهربان است.)

جلاب به معنای یک پوشش سراسری است؛ یعنی زن باید همه اندامش پوشیده باشد تا از دسترس هوسرانان مصون و محفوظ باشد.

ادامه دارد

رئیس جمعیت اسلامی افغانستان:

حاضریم در کنار شما باشیم!

ادامه از صفحهٔ اول

تهدید های امنیتی، نزد شما آمده ام تا بگویم که خون من از خون شما رنگین تَر نیست و اگر شما در خط مقدم جبهه برضد دشمنان مردم و کشور می جنگید، ما نیز حاضریم در کنار شما باشیم.

آقای ربانی پس از وارد شدن به شهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان، در دفتر جمعیت اسلامی افغانستان در این شهر، با شماری از فرماندهان پیشین جهادی دیدار کرد. رئیس جمعیت اسلامی افغانستان نقش مردم را برای تأمین امنیت و خنثا سازی هدف های دشمن موثر خواند و افزود که، همکاری مردم با نیروهای امنیتی سبب پیروزی این نیروها خواهد شد.

در همین روز، محترم صلاح الدین ربانیَ با افسران و سربازان نیروهای امنیتی در مرکز سوق و ادارهٔ ولسوالی بهارک ولایت بدخشان دیدار کرده و گزارش دست آورد های این نیرَوها را شنید.

صلاح الدین ربانی وزیرامور خارجه کشور و رئیس جمعیت اسلامی افغانستان، در ادامهٔ سفر خود به ولایت بدخشان روز سه شنبه ۱۴میزان از مرکز سوق و ادارهٔ نیروهای امنیتی در شهر فیض آباد مرکز این ولایت دیدار کرد. آقای ربانی در این دیدار به نیروهای امنیتی گفت که، مردم در کنار آنان در هر حالتی ایستاده اند و از آنان حمایت می کنند.

رئیس جمعیت اسلامی افغانستان جهت همکاری با نیروهای امنیتی، شورای دفاع مردمی بر ضد گروه های دهشت افگن را در ولایت بدخشان ایجاد کرد.

در ادامهٔ سفرها، محترم صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان صبح روز چهارشنبه ۱۵ میزان، وارد تالقان مرکز ولایت تخار شد. جایی که ولایت همجوار آن (قندوز) بدست دشمنان مردم افغانستان سقوط کرده بود و برای بازپس گیری آن جنگ ادامه داشت. وی در جمعی از فرماندهان و شخصیت های این ولایت حضور یافت و آنها را به وحدت و یکپارچگی در برابر دشمن فراخواند.

رئیس جمعیت اسلامی از مردم تخار می خواهد که با زنده کردن تاریخ گذشته و خاطرات مقاومت، دشمن را پاسخ دندان شکن بدهند.

آقای ربانی می گوید که با توجه به حساسیت موضوع به شمال کشور آمده است تا نیروهای مردمی را علیه جنگجویان گروه طالبان بسیج کند.

محترم صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر امور خارجهٔ کشور روز جمعه ۱۷ میزان، به ادامهٔ سفرش به ولایات شمال شرق، سفری به بغلان داشت، در این سفر نیز در باره مسایل امنیتی و مبارزه بر ضد طالبان با مجاهدین بغلان گفتگو کرد. که مورد استقبال قرار گرفت.

هرچند گروه طالبان در دو هفتهٔ اخیر به صورت غیر مترقبه پیشرفت هایی در شمال شرق کشور داشته و حتا برای چند روز شهر کندز مرکز این ولایت را نیز تصرف کردند، اما با قرار گرفتن فرماندهان و مجاهدین پیشین در پهلوی نیروهای امنیتی کشور، جنگجویان طالبان به شدت سرکوب شده اند.


تخار


بدخشان


بغلان

حوادث اخیر در قندوز به مثابهٔ زخم خونین!

هارون

سقوط شهر قندز ظرف چند روز به دست طالبان، یک تراژیدی تمام عیار را نه تنها در این ولایت، بلکه در ولایات همجوار آن به وجود آورده است. در این حادثه یک تعداد از هموطنان ما به شمول افراد ملکی و نظامی به شهادت رسیدند و میلیون ها افغانی مردم خساره مند گردیدند و موجبات آواره گی شهروندان قندزی ما را به سایر ولایات فراهم نمود و در این کوچ اجباری بسیاری ها خانه و کاشانهٔ خود را از دست دادند.

این سقوط ظرف یک سال حکومت وحدت ملی، یک سر افگنده گی آشکار به این حکومت خواهد بود. از مدت ده روز بدینسو راه های مهم مواصلاتی میان ولایات بدخشان، تخار و قندز با سکته گی مواجه گردیده و تعدادی از کارمندان و دانشجویان در این ولایات تا هنوز نتوانستند به محل کارها و دروس خویش برسند.

گفته شده است که قیمت مواد اولیه در ولایات شمالی بلند رفته و مردم توان خرید آن را از دست داده اند. سقوط قندز طی چند روز فقط در ولایت قندز محصور نمانده و پس لرزه های آن بسیاری از ولایات شمالی؛ مانند: بدخشان، بغلان، فاریاب، فراه و سایر مناطق را لرزاند.

سقوط قندز به دست طالبان عکس العمل های شدیدی را نه تنها در میان لایه های مختلف جامعهٔ افغانستان به وجود آورد؛ بلکه متحدان خارجی این کشور را به خشم در آورد. ناتو و رهبران کشور های مختلف در خصوص این حادثه از خود عکس العمل شدید نشان دادند. سازمان حقوق بشر ملل متحد از نقض حقوق بشر در این ولایت سخن گفت و آن را محکوم نمود.

سقوط قندز موجبات نفرت مردم را در برابر مخالفان نظام افغانستان زنده ساخت و از سوی دیگر جانب دولت نیز از این نفرت ها بی نصیب نماند. سقوط چند روزهٔ شهر قندوز رهبران و فرماندهان جهادی را از خواب غفلت بیدار نمود و فرماندهان جهادی یکجای با نیرو های مسلح دولت در پاکسازی مناطقی از بدخشان و تخار سهم گرفتند و مخالفان را از این مناطق بیرون راندند.

امید بر این است که سقوط قندوز بتواند دولت را از خواب غفلت نیز بیدار نماید و در شیوهٔ دولت داری تجدید نظر نماید. آنچه از زبان مسوولان امنیتی بر می آید نبود کفایت لازم در رهبران حکومت محلی قندوز و نبود یک تفاهم در میان رهبران حکومت وحدت ملی این سر افگنده گی را در ولایت قندوز به وجود آورده است. این سقوط به چگونه گی ساختار قدرت در حکومت بستگی دارد، که عدم هماهنگی در موازنهٔ قدرت این تراژیدی را به وجود آورده است.

پیش از سقوط قندوز و در همایش چهارمین سال گشت شهید استاد ربانی، از موجودیت ستون پنجم و جاسوسان داخل نظام خبر داده شد که خطری حکومت داری را در افغانستان نشانه گرفته است و بدون پاکسازی نظام از این ستون پنجم احتمال هر نوع فروپاشی در اداره های دولت وجود دارد.

داکتر عبدالله عبدالله رئیس اجرایی پس از بازگشت از مجمع عمومی ملل متحد نیز از موجودیت چنین ستون خبر داد و این کار را نا بخشودنی عنوان نمود.

امید می رود که این سقوط تکانه یی باشد به سکتور های امنیتی کشور که دیگر دسته های آشکار و نهان نتوانند افغانستان را به چنین تراژیدی های مواجه سازد. سقوط قندوز یکنوع بد گمانی را در میان رهبران حکومت، جامعهٔ مدنی و مردم به وجود آورد. حال نوبت آن فرا رسیده است که حکومت با کار های سنجیده شده این ذهنیت های بی اعتمادی را که در میان مردم رخنه نموده است، از میان بر دارد و فضای اعتماد را هرچه زود تر در میان لایه های مختلف جامعه به وجود آورد؛ زیرا یکنوع پراگنده گی افکار در مورد سقوط قندوز و سایر مناطق وجود دارد که تداوم این وضع فاصله میان مردم و حکومت را بیشتر خواهد ساخت.

عامل فاجعهٔ کندز

ادامه از صفحهٔ اول

در اولین روز سقوط کندز محمد اشرف غنی گفت: کندز تحت مدیریت است! اما این سخن در هاله‌یی از ابهام قرار گرفت؛ که آیا امارت چند روزهٔ مخالفان سیاسی‌اش را برسمیت شناخته است یا این‌که هنوز هم تسلط کامل دولتی در آنجا پا برجاست؟

زمانی‌که ارگ فرمان جنگ تهاجمی بر ضد طالبان را اصدار نکرد، در طول همین سه روز طالبان بهرهٔ کافی بردند



– در خانه‌هایی که صاحبان آن آواره شده بودند سنگر گرفتند، در مزارع ماین فرش کردند، به تقویت پایگاه‌های شان پرداختند، خطوط جبهه‌های‌شان را در حول و حوش کندز تقویت کردند، بر نیروهای کمکی که در مناطقی از بغلان به صوب کندز در حرکت بودند کمین زدند و در نقاطی‌که آخرین پایگاه‌های نیروهای دولتی بود هم هجوم بردند.

در پایتخت هوای دیگری مستولی بود – ارگ که گشودن گره کندز را در دست داشت بی‌تفاوت نشسته بود، بر ولسی جرگه حال و هوای دیگری حاکم بود فقط دو نماینده جنایات طالبان را در کندز توجیه کردند و سایر نمایندگان بر این دو نماینده خشمگین شدند، سران مجاهدان و فرماندهان شان از آمادگی برای نجات کندز خبر دادند و تنها یک کتلهٔ مجاهدان خبر از داشتن ۲۲هزار عضو و ۵ هزار فرماندهٔ مجاهد را نمود. تعداد انبوهی از مجاهدان از شمال کابل راهی کندز شدند و ولایت‌های هم‌جوار کندز هم از آماده‌گی نیروهای مجاهدان برای جنگ بر ضد طالبان خبر دادند و بر هر گوشه و کنار کشور جوّ ضد طالبانی حاکم بود. رئیس جمهور در پاسخ به سوال‌های خبرنگاران در نشست خبری چنان خندید که گویی عید باشد یا کدام روز خجستهٔ ملی.

اما سه دست در نا امن سازی شمال و خصوصاً در سقوط شهر کندز نقش بزرگی را ایفا کردند که ذیلاً بدان‌ها می‌پردازم:

۱– طالبان: طالبان در زمرهٔ گروه‌های تروریستی قرار دارد و تعریفی که از تروریزم ارایه می‌توان کرد این‌ست که "تروریسم فاقد دین، ملیت، مذهب، اندیشه، تفکر و حتی فاقد قایل بودن به کرامت انسانی‌ست".

طالبان پس از چهارده سال، نخستین باری‌ست که به سقوط یک‌شهر استراتژیک و مهم دست‌یافتند. گفته می شود آنان در خانهٔ اشخاصی که در ظاهر همکار و هم‌آهنگ دولت‌اند؛ اما در اصل با طالبان هم‌نوا و هم‌نظر و هم‌پیمان‌اند، جا گرفتند و شهر را مورد حمله قرار دادند.

طالبان تنها نبودند در این جنایت؛ بلکه هم‌پهلوی های دیگر شان همچنان با آنان بودند و آنان شریک جرم و جرایم طالبان اند.

۲– ستون پنجمِ مرکزی: در نظام تعدادی سنگ حمایت از دولت را به سینه می‌زنند و مُهرِ مِهرِ دولت را در جبین خویش حک کرده‌اند؛ اما در اصل ریشه‌های شان از جاهای دیگری آب می‌خورد و وفادار به اجانب‌اند. به همین‌ها اصطلاحی بکار می‌رود که در جنگ داخلی هسپانیا رایج گردید (ستون پنجم).

گروه مزبور بنابر تبعیض، تعصب و عقده‌هایی که نسبت به مجاهدان دارند؛ تشکیل دهندهٔ بخشی از مساله اند که دستان‌شان منزه از مساله نیست.

۳– مربیان، راهنمایان و مشاوران کار کُشته: این بخش که تشکیل دهندهٔ مثلث شوم سقوط کندز است؛ عبارت از جنرالان و نظامیان کارکُشته پاکستانی‌ست. معاون لوی درستیز کشور که در کندز جنگ را رهبری می‌کند از کشته شدن دو تن از این جنرالان و فرار یکی از آنان خبر داد. گزارش‌های رسیده از کندز حاکی از آن‌ست که پس از بازپس‌گیری شهر کندز از سوی قوای دولتی، طالبان در لباس افراد آواره و ملکیِ فریاد زن، جنرالان گیرمانده در شهر را ذریعهٔ تابوت به‌عنوان مرده‌گان و تعداد دیگر شان را ذریعهٔ حجاب اسلامی/افغانی (چادری) از شهر بیرون کرده‌اند.

موجودیت جنرالان پاکستانی در کنار طالبان در بُعد ملی و بین‌المللی بیشتر طشت رسوایی پاکستان را از بام به زمین می‌اندازد که طشت رسوایی دیگر پاکستان همانا مردن فضیحت بار ملا عمر در پاکستان است که آبروی چندان داشتهٔ پاکستان به‌زمین ریخت.

موجودیت جنرالان پاکستانی در کندز در کنار طالبان بی‌پیشینه نیست. در آخرین سال‌های دولت اسلامی افغانستان حدود دوهزار نیروی قطعهٔ اس. اس. جی (گروه خدمات ویژه) توسط طیاره به کندز انتقال داده شد و بعداً ملبس با لباسِ پیراهن و تنبان خیره رنگِ خاکی، اغلب شان با ریش‌های تراشیده به خط مقدم در ولسوالی‌های دشت ارچی و خواجه‌غار مستقر شده بودند که موجبات تقویت جبهه‌های جنگی طالبان را فراهم کرد. اما پس از حملهٔ امریکا بر کشور، امریکایی‌ها در توافق با پرویز مشرف، این قطعه از طریق هوا ذریعهٔ طیاره‌های نظامی پاکستان و در فضای امن به آن کشور انتقال داده شد.



جهان غرب که قریب به یک‌ونیم دهه می‌شود در افغانستان حضور داردند؛ هیچ‌گاهی به پاکستان، به‌عنوان کشور مداخله‌گر و متجاوز ندیده‌اند؛ بیشتر به این کشور به‌عنوان دوست سرکش و شریر نگاه کرده‌اند و امتیازات فوق‌العاده‌یی را به‌این کشور داده‌اند که سبب تقویت اردوی این کشور و همچنان شعله‌ور شدن و قوی شدن طالبان و جبهه‌های شان در افغانستان شده است.

در اخیر خطاب به دولت و آنانی‌که از بهر عقده‌مندی و انتقام‌گیری کشور شان را در زیر پای دشمنان افغانستان می‌گذارند: "کسی‌که در شناخت دوست و دشمن داخلی و دوست و دشمن خارجی دچار خطا شود؛ هرگز طعم و لذت پیروزی را که نه‌تنها چشیده نمی‌تواند، بلکه دیگر هم ضعیف، ناتوان، بی‌چاره و دچار انواع بدبختی‌ها می‌گردد."

شفیق

له کوم وخت راهیسې چې د سوریې مسلمان ولس د خپل پلار څخه ورته په میراث کې پاتې شوي بشارالاسد پر خلاف سرتاسري پاڅون پیل کړیدی ، د دغه هیواد هراړخیز وضعیت ورځ تر بلې د تباهۍ په لورې روان دی او د دویمې نړیوالې جګړې وروسته په نوي یمه لسیزه کې د افغانستان‌ناورین ته ورته یولوې ناورین یې رامنځته کړی دی ؛ څکه د مهاجرینو شمېره یې د افغانستان د مهاجرینو له شمېرې څخه هم پورته تللې ده.

په اصل کې د دغه ناورین اصلي عامل خو پخپله بشارالاسد دی ، چې د خپل واک د نشې لامله یې ټول ولس په ناورین واړولو او لا تر اوسه هم د حماقت له خره څخه نه کوزیږي، خو امریکا د سرتاسري پاڅون په سرکې دا منلې واې ؛ چې د بشارالاسد ځای د سوریې هغه ډلګۍ ونیسي چې د امریکا په اند افراطي دي ، چې عبارت د حزب التحریر او جبهه النصره څخه دي او د سوریې د آزاد پوځ او ځینو نورو هغو څېرو لخوا د واک نېولو لپاره یې منصوبه بندي نه واې کړی . نن به دا ناورین دومره نه غځیده، خو هر چاته جوته ده چې امریکا په هر بحران او کړکیچ کې یوازې د خپلو ګټو لپاره مرسته کوي.

دا مهال چې د سوریې دننه د امریکا سربېره لومړی فرانسې او اوس روسیې هم پدې ګرم شوي تنور کې د ډوډۍ پخولو کوم شوق کړی دی ،دا د دې خبرې ثبوت دی چې کفري نړۍ ټوله د مسلمانو د ځپلو لپاره یوه خوله ده ، که څه هم په ظاهره کې سره دعوې او دنګلې ووهي، خو په ټوله کې د مسلمانانو د ځپلو او د هغوی د تباهۍ ګډه موخه تعقیبوي.

د داعش پر خلاف روانه جګړه چې د امریکا لپاره یوه نوې پروژه ده او ډېر عربي هیوادونه یې لکه سعودي عربستان له دې بلا څخه تردې بریده ووېرول چې د امریکا داسې وسلې هم وپیري چې په جګړه کې هیڅ کارنده ندي تمامې شوي . اوس روسي هم له امریکا څخه په پیروۍ کولو سره د داعش سربیره د ټولو هغو ډلو پر خلاف په سوریه کې بمبارۍ پیل کړیدي چې د بشارالاسد حکومت پر خلاف جګړه کوي او د دوه وو اونیو راهیسې روسیې د حلب ، حمی او حمص ځینو ښارونو کې درنې بمبارۍ وکړې او د سوریې هیواد د ناورین په زیاتولو کې یې هم رول اداء کړ . ان تردې چې کله نا کله یې خو د ترکیې دننه هم الوتکو پروازونه وکړل، کوم کار چې د ترکیې د ولسمشر (اردوغان) حوصله نوره تنګه کړه اوسره ددې چې د ترکیې دوه ایف شپاړس الوتکو کولی شو چې د روسیې مګ ۲۹ الوتکه راوغورځوي خو د اردوغان حکومت له صبر څخه کار واخست. او د امریکا لخوا د روسي بمباریو له غندنې وروسته دادی اوس د ناټو سازمان هم روسیې ته اخطار ورکړ؛ چې د ترکیې په خاروه د پروازونو څخه ډډه وکړي ورنه دوي اړدي چې د ناټو تړون غړي ترکې هیواد څخه ملاتړ وکړي.

دا وضعیت پداسې حال کې رامنځته کیږي چې د ناټو تړون غړي هیوادونه د اوکراین په ستونزه کې د روسیې په وړاندې پاتې راغلی وو ؛ څکه ددغه تړون اروپایې هیوادونو (فرانسې او المان) د روسې سره د ګاونډیتوب او نړدیوالې لامله هغسې زړه ونکړای شو چې امریکا ورڅخه غوښته ؛ چې له همدې امله امریکا له روسیې څخه د

د بشارالاسد د واکمنۍ په نشه کې روسیه هم دانزوا په لور

اوکراین په کړکیچ کې د غچ اخستلو لپاره زمونږ سیمه یو ځل بیا د خپلو موخو لاسته راوړلو لپاره مناسب ستراتیژیک موقعیت وګڼلو او د داعش کاپې یې په افغانستان کې رامنځته کړه. خو لاتر دا مهاله په افغانستان کې موجوده د امریکې مرستو باندې ولاړ د ملي وحدت حکومت هم د فرانسې او المان په څېر د ډانګ او پړانګ تر منځه قرار لري او ښایې منځنۍ آسیا ته ددې پروژې رسول ډېره موده واخلي ، که څه هم د کندز وروستۍ پېښه ښایې امریکا د ځان لپاره یو بل بدیل هم وګڼي، خو د طالبانو له امریکا او پاکستان څخه د پېروۍ په کچه کې د ټیټوالې لامله ، ښایې امریکا پرې ډېر زړه هم ونه تړي، که څه هم په نامترقبه توګه د کندز سقوط لا تراوسه معما ده.

مګر روسیې په منځني ختیځ کې د خپل پاتې یوازیني ستراتیژیک دوست (سوریې) د ملاتړ لپاره داځل وروسته له هغې تینګې بډې راوهلې دی چې د مصر دیکتاتور واکمن (السیسي) هم په خپل هیواد کې د اسلامپال مخالف ګوند د ټکولو لپاره څو میاشتې وړاندې روسیې سره ددې لپاره مزې وغځول چې امریکا په مصر کې د السیسې په لاس د اسلامپال الاخوان المسلمون په ډېره بېرحمانه توګه ځپلو لامله مختورنه شوه او هم د سیمې دوستانو یې (سعودي او متحده عربي اماراتو) د دغې ګناه کفاره د حوثي ملیشې لخوا په یمن کې ناورین پیداکولو سره ورکړه کوم کار چې د هغوی سیاسي اعتبار په اسلامي نړۍ کې ډېر ښکته کړ.

که روسیه د بشارالاسد له رژیم څخه د دفاع په نیت د سوریې د ولس د پراخو پرګنو سره د دښمنۍ دغه تګلاره تعقیب کړي نو پرته لدې چې دخپل نظامي مهماتو د لګښت بیه به پرې کړي ، کومه لاسته راوړنه به ونلري؛ څکه بشارالاسد د خپل ولس قاتل ګرځیدلی دی او دهغوی پر خلاف یې د کیمیایي او شیمیایې وسلو څخه هم دریغ ندی کړی، د کومو وسلو استعمال چې ممنوع دی.

نو د روسیې لخوا دغه شوق پوره کول نه بشارالاسد بچ کولی شي او نه په منځني ختیځ کې په راتلونکې کې خانته ځای جوړولی شي ؛ بلکې دغه کار به یوازې سعودي او نورو عربي هیوادونو ته سیاسي او اخلاقي جواز ورکړي ؛ چې هغوی هم د سوریې په جګړه په څرګنده توګه برخه واخلي او لکه چې اردوغان وئیلي دي ! روسیه به پدې کار سره ډېر دوستان له‌لاسه ورکړي او ښایې د غوږ ګټلو په نیت به یې د سر په بایللو هم تمامه شي ؛ څکه د روسیې دغه عمل د روسیې په ګاونډیو او په ځانګړې توګه په جنوبي ګاونډ کې پرتو هیوادونو کې او هم په ټول منځني ختیځ کې (البته دایران او لبنان پرته) د روسیې لپاره د انزاو لامل ګرځي او په نا مستقیمه توګه یې ګټه امریکې او په سیمه کې د هغې ستراتیژیکو دوستانو ته رسیږي؛ دا پداسې حال کې ده چې روسیې په عراق کې هم د داعش په مرکزونو باندې د بمبارۍ کولو اراده څرګنده کړیده که چېرې د عراق هیواد یې ورڅخه غوښتنه وکړي.

د هېواد په بيا رغونه کې د پراختيا او فرهنگ تړاو

اجرالدین اقبال

زمـوږ پـه ورځپـانو، د راديوگـانو او تلويزيونونو په گردي ميزونو کې د توسعې او پراختيا په اړه بحثونه کېږي او تـه وا د هېواد د بيارغونې په بهير کې يوه نوې اصطلاح رامنځ ته شوې؛ خو پراختيا زړه اصطلاح او له نامې سره يې اشنا يو، دا چې په پراختيا او له فرهنگ سره يې پـه تـړاو پـوه شـو، د يـوه انـديال د ځرگندونو پښتو ژباړه را اخلو:

"لومړی د پراختيا له ليدلوري د "فرهنگ" پـر مفهـوم ځـان پوهـو، چې څـه عناصر پکې رانغاړل شوي دي.

گومان نه کوم، چې د پراختيا ليدلوری، د فرهنگ پـه مفهوم، تعريف يا حقيقت کې کوم تغيير را د بره کړي هو، د يو قوم د آدابو، اندنو، ليـدلوريو، گروهـو او ارزښـتونو ټولگـې تـه فرهنگ وايي، چې دغه ځانگړنې لري.

لومړی چې دا ځيزونه د يووالي پـه مزي تنل شوي وي، دويم د سمندر په څېر يې دا قوم را نغـاړلی وي او درېيم انـسانان غافلانـه او بې ارادې پکې ور ډوب وي. په تننۍ مانا پراختيا ته فرهنگـي يووالـی اړيـن دی، چـې د ذوقونـو او گروهو لـه ډولاډولـی سره سازگار دی؛ خو لـه تـشتت، گـډوډۍ، تخاصـم او دښـمنۍ سـره ناسـازگار دی، پراختيـا هـم د فرهنگـي يوالـی علت دی او هم يې زېږنده او معلول دی. له يوې خوا د پراختيـا پـر لـور د ورتلو لپـاره، غافلانـه يووالی لازم دی، چې ټول په ځوبتيا او لېوالتيا يو لوري ته ورکاږي، او څوک يې پر لور گړ پړ و نه کړي او بلخوا د پراختيـا يبره او سوکه سوکه رونق او چلښت به يې، د نظر يوالی او هم لوري تـوب لا پيـاوړي کـړي او پرمختللي قـوم تـه بـه واحد هويت ور پر برخه کړي.

اوس د پراختيا په فرهنگي او فکري جرړو بوختېږو، چې بې له دې پراختيـا نـه را دبرېږي، پراختيا ورکونه؛ يعنې نړۍ يا هېواد په ځانگړې بڼه جوړول؛ نو ځکه په پيل کې هرې پراختيـا تـه يوه آرماني انځورنه او بيـا ددې انځورنـې جدي نيـول لازم دي او شـک نـشته، چـې د هـرې انځورنې پلي کول ددې انځورنې اړونـد طريقو او ستنو تـه اړمـن دی. کـه وغـواړو خپـل کـور هومره پراخ کړو، چې مسافرتون شي، ځانگړنې ستنې او طريقې لري او که پر مانۍ يې بدلوو؛ نـو نـورې سـتنې او طريقـې لـري (او تـه وا ناپراختيايي ټولنې نن خپله آرماني انځورنه پـه اروپـا، امريکـا، چاپـان او جنوبـي کوريـا کـې لټوي) دا خبره د هغو ټولنو پـه هکلـه رښـتوني ده، چې آگاهانه پرمختيا ته ورمخه کوي.

په لوېديځ کې پراختيا، د علم، صنعت او ميتافزيک غافلانه پايله ده

په لوېديځ کې پراختيا ته دغسې يو آگاهانه کړ چار شتون نه درلود. څه چې پېښ شول، د صنعت، علم، ميتافزيـک او عقلانيت ناخبرې پايلې ورسره وې. په اروپا کې هيڅوک له پيله په دې فکر کې نه و، چې لـه ټيلفون، الوتکې او کـامپيوتره گټـنې ټولنـه جوړه کړي او هـم پـر پـر نورو ټولنو د برلاسي پـه لټـه کـې وي؛ خو کومـه لار يې چې خپله کړې وه، يوازې پر همدې موخې پـای تـه ور رسـېده. او لـه همـدې املـه، ددې غافلانه پراختيا اخلاقي پايلی يې وزغملې او ان مخونه يې ورکړه، او د غسې وشو چې د علم، صنعت، اخلاقـو، سياسـت او ميتـافزيـک يـوه منسجمه ټولگه را دبره شوه او ټول پـه مينـه د يـو بل تر څنگ کېناستل؛ خو نن چې ځان ته وينو او خپله فرهنگي مخينه او سنن له پراختيـا (چې لـه لوېديځه راټوکېدلې) د خپلې ارمـاني انځورنـې سره آگاهانه کوشېر کړو، لـه ډېرو سـتونزو سـره مخ يو. صنعت، تازه علم، تازه اخلاق، سياست او ميتـا فزيـک غـواړو او ټـول هـم آگاهانـه غـواړو او هڅـه کـوو چـې پـه لويـی لاس، خوښـې او خپـل اختيـار يـې را دبـره کـړو او زمـوږ د پراختيـا پارادوکس او تضاد په همدې ځای کې دی.

بلخوا د لوېديځ ميشتو پراختيا غندو، چې ظلمونـه او فـسادونه تـرې را ولاړ شـوي او پـه اخلاقو کې يې خوگانې او تکې لټوو، چې دغسې مفاسد زغمي او بلخوا پراختيا ته بې د ددې لارې له خپلولو بله چاره نه وينو او ډارېږو هسې نه پر آفت يې اخته شو او ترجيح ورکوو چې دا آفت مو کور ته را دننه نشي او هک پکېږو چې ايا دا آفات يې له جرړو جلا کولای شو که نه او بلخوا غواړو په داسې يوې نړۍ کې - چې زموږ په ارادې او تدبير نه چورلي او د فکر او ژوند مهلت نه راکوي - هومره فرصت او فراغت ومومو، چې بل ډول پراختيا ته ټولې لازمې سريزې چمتو کړو بې له دې چې له نړۍ روسته پاتې شو يا نړۍ را څخه مخکې ولاړه شي.

د لوېديځ ځانگړې پراختيا، د دې تاټوبي د ليدانو او ځوبتياوو زېږنده ده

که څه پرېکنده ويلای نشو چې د لوېديځو هېوادونـو پراختيـا يـوازې ددې هېوادونـو د اوسېدونکيو د ليدانو او ځوبتياوو په تاټوبي کې را ټوکېږي؛ خو په نظر او عمل کې له موره يې د بچي جلا کول څه اسان چار نه دی. دا دی د لوېديځ مېشتو طب ته وينو، چې څومره غوټې پرانځي او ناروغۍ رغوي او له ځانه سره وايو کوم عاقل له دغسې خوږې مېوې ډډه کوي او سوچ نه کوو چې دا ميوه هغې لښتې نيولې، چې له داسې جرړې تغذيـه کـېږي، چـې د لوېـديځ مېـشتو د نـوي عقلانيت وزلې اوبه کوي. د آخرت پر وړاندې د دنيا جدي نيـول، لـه عالمـه د اسطورې څنډل، پر طبيعي ورهاخوا عواملو ډډه نه کول، اسمان ته شا کـول او خـاورې (او ځمکـې) تـه ورمـخ کـول د معيـشت او ژونـد د جـارو عقلانـي تـدبير، لـه طبيعتـه پـه گټـنې کـې تمـه او تکاثر، د جمعي او ټولنيز خيرات پر وړاندې پر وگړنې شر سترگې پټول، دتننۍ نړۍ تـه ور شـا کـول او بهرنـۍ تـه ورمخه کول، (د مسېحي عالمانو په مقابل کې) د طبيعت علم او عالمانو تـه درناوی، پـه ظن او گومـان قناعـت کـول، لـه يقينـه نهيلي، پـه عامو چـارو کـې د عـامو خلکـو گـډون، لـه فکـره د سـپېڅلتيا څنډنـه، د هـستۍ د رازونـو پـه رابرسېرولو کې هر څوک محرم گڼل، د بشر پـه حقوقو کې بياکتنـه او ... د نوې پراختيا له اهمو ارزښتونو او ليدانودي. غربي پراختيا د لوېديځ له فکـري او اخلاقـي تـاټوبي سـره وړ ده، مېوه رانيونه او ټولې جرړې پرېښوول يې يوه ناکامه هڅه ده او که څوک د لوېديځ ميشتو د پراختيا بېلگه او ماډل خوښوي، خورا اسانه او پېژندل شوې لار يې پر لار ورتلل دي.

دوی آگاهانـه پـردې لار تللي نـه دي او دا دی مغرضـانه هـم لـه خپلې لارې دفـاع نـه کـوي هـو، دوی له خپلې مور سره مينه کوي او له خپلې مور سره مينه کوونکی بچی ملامت او پړولای نشو.

د لوېديزوالو پر لار تلل ناشوني دي

د لوېديزوالو پـر لار تلـل ناشوني دي او کـه فرضا هوډ وکړو؛ نو لار يې يوازې نيمگړی تقليد دی. دليـل يـې دا نـه دی، چـې فسـاد، اسـتکبار، اومـانيزم او... د لوېـديځ سـيرت تبـاه او مـخ يـې ورتـور کړی دی او يـايې تـاريخي پير پوره شوی دی او يا غربي پراختيا يوازې د لويديځ په فکري او اخلاقي تاټوبي کې را ټوکېږي (دا هغه مغالطه ده چې ډېری پراختيا اندي او يـا د تـاريخ پـر جبر گروهن پرې اخته دي) بلکې دليـل يـې دا دی چې دا لار (که ښه وي يا بده) يـوازې غـافلانه وهلای شو. او تنني له دې غفلته برخمن نـه دي. د لوېديځ ميـشتو علـم، اخـلاق، ميتافزيـک، ديـن او سياست سو که سو که او پـه غفلت هو مره همغږي شوي، چې پـه خپله غېږ کې يې د پراختيا بچی وپاله، خو دا دی چېرې شوني ده، چې يو تـن يا کـسان اگاهانـه دا غوښـن، ځـړبن او سـر غـاړي مقولات خپل ځان ته ايل کړي او د خپلې مطلوبې پراختيا وړ فرهنگ ترې چمتو کړي.

د پراختيا عملي کولو ته څه وکړو؟

هـو، کـه لـه پراختيـا موخـه، د لويـديځ د پراختيا د مېوو وانول او پېرل وي، هيڅ شرط تـه اړتيا نشته؛ يـوازې سترگې پټول، تـسليمېدل، بـې دليله تقليد او د بې خرتـه شتمنۍ درلودل دي.او که موخه ثاني لوېديځېدل وي، تقاضا يې دلوېديځ له تمدن سره همږبي کېدل، له اواز سره يې خواله کېدل، د لوېديځ له فرهنگي آرونو او ارکانو خبرېدل او په نورو سيمو کې يې پلي کول (چې په کېدو کې يې، ډېر شک دی) او که دا يو هم نه وي بايد له پراختيا خپل ارماني انځورنه، تر څېړنې، پوهې، آگاهۍ روسته او بې تقليده را مخې ته کړو او د لوېديځوالو تـاريخي تجربې تـه د عبرت په سترگو ووينو اولازم سبقونه ترې زده کـړو او د مـدرنېږم پـر پـارادوکس (تـضاد) او اهميـت يـې خبر شـو او خپلـو فرهنگـي سننو، ارکـانو او مقدماتو تـه هـم بيـا کتنـه وکـړو او پـه انـصاف ورمخـه کـړو او پـه رومـبي قـدم کـې د پراختيا خنډونه ايسته کړو. په دويم قدم کې د قناعت آر واکمن او له دې آره "هيڅ ځېز بې دليله را وانخلو او هيـڅ ځـيز بـې دليلـه پرېنږدو" پـه لاروی (پـه ټـول فرهنگونـو کـې) د جرړو پـه غـور چـاڼ لاس پـورې کـړو، او تـر وسـې وسـې او د سمېدونکيو گامونو پـه اخـستو او ټولـو تـه پـه گـډون ورکولـو پـه کـار لاس پـورې کـړو او نـا مطبوع، مکروه او ناخوښـي اخلاقـي پـايلې يـې وزغمو او نمښته وکړو چې د پراختيا اخلاق نور اخلاق دي.

او هم د هغو کسانو په لومه کې راگېر نشو، چې پراختيا ته سر تر پايه غربي کېدل غواړي. يو شـمېر هگـل مـشربي د تـاريخ پـر جبـر قايلـو انگېرلې، چې چېرې د لوېديځ علم او عقلانيت ور ننوځي، هماغه پايلې به ولري چې پـه لوېديځ کې يې درلودلې دي. دا يوه ډاروونکې مغالطه ده، ځکه لـه يوې خوا، لـه پراختيا مو ډاروي او بلخوا د قضيې اپوټه، پـه غلطه لـه خپلې قضيې اسـتنتاجوي. دا چـې غربـي پراختيـا لـه غربـي ليدسره وړ ده، لزوما پايله نه ورکوي چې يـوازې لـه لوېديځ سره وړ ده. د لوېديځ تمدن لـه نـورو برخـو سـره د پراختيـا تـړاو نـه را ښـيي چـې دا پراختيا به بې له لوېديځ تمدنه، له نورو تمدنونو سره تړاو و نـه مومـې، هو، کـه دغسې هم وي، مـستقل دليـل لازم لـري او يـوازې د لوېـديځ د تاريخ پـه ننداريې، دغسې پايله مدللولای نشو. لکه هيڅ دليل نشته چې غربي عقلانيت به پـه هر ځای کې د نيوټن، ماکسول، داروين، پاستور او يـا د دکـارت، هگـل او برگـسون پـر فلسفه پـای وموميې. دوی د دې جرړې يوه ډول مېوه ده، نـه يوازېنی ډول يـې، او ددې جرړې غـور چاڼ، پـه نورو سيمو کې نورې مېوې نيسي.

دغسې پر فرهنگي او فکري جرړو سربېره، واکمني او پـه چـارو کـې د خلکـو مـشارکت او گډون پراختيا اسانوي او هم که سياسي مفکوره او ايـديالوژي لـه نـورو فرهنگـي عناصـرو سـره همغږې وي او د فرهنگي هويت يو والـي پيـاوړی کړي؛ نو مسلما په پراختيا کې به (چې په هره مانا وي) لويه برخه ولـري. پـه تېـره کـه ايـدياالوژۍ، د مـادي ژونـد پـر عقلانـي کولـو ټينگـار وکـړي او علمي مفکوره ولري؛ نو سترې برياوې به تر لاسه کړي.

د افغانستان د اسلامي جمهوري دولـت هغـه شمېر دوستان چې د هېواد د بيـا رغونـې لپـاره د کړ لارو پـه جوړونې بوخت دي ورتـه لازم ده چې د ټولـنې واکمـن فرهنـگ پـه پـام کـې ونيـسي او د ځېنيو کاپي شويو روښان فکرانو او ځېنيـو تېـرو واکمنو ترخي تجربې بيا ځلې نه کړي

شغل معلمی با هیچ مسندی...

از برنامه هایی است که به آنها اشاره کرده گفت، در آیندهٔ نزدیـک عملـی خواهد شد.

اقای بلخی گفت، برای ساخت تعمیر مکاتب، میز و چوکـی و دیگـر لـوازم مورد نیاز در مکاتب هزینهٔ کافی در وزارت معارف موجود است؛ امـا در قـسمت افزایش معاشات معلمان ما در تلاش هستیم که بودجـهٔ بیـشتر اختـصاص داده شود تا مشکلات آموزگاران مرفوع شود.

وزیر معارف در ارتباط نا امنی ها که در پی آن تعدادی مکاتب بسته شده اند اشاراتی داشت و گفت، در سرتاسر افغانستان، حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ مکتب به شکل مقطعی مسدود می باشند. که از مسدود شدن چند روزه‌ای مکاتب شهر قنـدوز در حملهٔ اخیر دشمنان کشور و مردم افغانستان در آن شهر، نیز نام برد.

بر اساس آمار وزارت معارف؛ در حال حاضر هفده هزار مکتـب در کـشور فعال است و ۲۱۷۰۰۰ آموزگار در سرتاسـر کـشور مـصروف آمـوزش، دانـش آموزان اند.

وزیر معارف از خالی بودن حدود ده هزار بست خالی در آن وزارت یـادآور شده گفت، این بست ها بـر اسـاس شایـسته سـالاری از طریـق کمیـسیون اصلاحات اداری و خدمات ملکی، با استخدام افراد مسلکی پُر خواهد شد.

اما وزیر معارف از فساد اداری و مکاتب خیـالی در آن وزارت کـه قبـلاً افشاء نموده بود –روی هر ملحوظی– یاد نکرد!

رنخوریار داکتر عتیق الله (حلیمی)

د کوچنیانو ژړا او د حل لارې چارې

ژړا کیدای شي د ډیرو ګټورو اهدافو لپاره وی، دا ددی لپاره وی چی دوی د کمک لپاره غږ وکړی، خاصتا کله چی وږی وی او یا هم نا آرامه وی نو د ژړا پواسطه کولای شي له خپل خان څخه فشار کم کړی ځکه چی نژدی کسان یی مرستی ته راځی، کله کله شاید تاسو ددی شاهد اوسی چی ستاسو کوچنی یوه دورانی ژړا لری، پداسی حال کی چی نه به وږی وی، نه به ستونزه لری او نه به ستړی وی پدی وخت کی چی تاسو هرڅه وکړی شاید د کوچنی په ګټه تمام نشی. مګر لدی ژړا څخه وروسته شاید ډیر بیداره شی او د لږ وخت څخه وروسته ممکن په عمیق ډول ویده شی. داسی ښکاری چی دا نوع دورانی ژړا کوچنی سره مرسته کوی تر څو اضافی او خالصه انرژی لاسته راوړی. نو دوی به یوه ښه حالت خواته لاړ شی.

خپلو کوچنیانو ته دقیقه پاملرنه وکړی تر څو د ژړا علت یی وپیژنی. نو تاسو به پدی پوه شی چی ستاسو کوچنی کوم حالت غواړی، غذا، تفریح، پواخی پریښودل....

هغه ژړا چی د لوږی له کبله وی عموما غږ یی ټیټ او دوام یی لنډ وی همدارنګه کله یی غږ لوړ او کله هم ټیټ وي.

هغه ژړا چی د درد او یا زجرت له کبله وی معمولا ناڅاپه وی او غږ یی هم لوړ وي همدارنګه ژړا یی تیزه وی او د اوږدی وقفی پواسطه تعقیبیږی.

هغه ژړا چی مقصد یی دا وی چی (پواځی می مه پریږدی) معمولا دا ژړا د لوږی ژړا ته ورته وی دا ژړاګانی ممکن ډیر وخت ونه نیسی مخکی لدی چی تاسو وپوهیږی چی ستاسو د کوچنی ژړا تاسو ته څه وایی.

څینی وخت د ژړا بیلابیل لاملونه سره یوځای وی د بیلګی په ډول نوی زیږیدلی چی کله له خوبه را ویښ شی نو د شیدو خوړلو لپاره ژاړی نو کچیری تاسو دی ژړا ته ژر ځواب ونه وایی نو د لوږی ژړا به د قهرجنی ژړا سره یوځای شی تاسو به په ژړا کی توپیر وکوری ستاسو د کوچنی ژړا پخیږی، لوړیږی او دوامداره کیږی دوی ممکن خپلی ژړا ته مختلف اوصاف ورکړی ځکه چی د مختلفو غوښتنو لپاره وی.

ددی لپاره چی د خپل کوچنی ژړا کنترول کړی خاصتا د ژوند په لومړیو میاشتو کی نودد خپل کوچنی ژړا ته ژر ځواب ورکړی. تاسو نشی کولای چی د ډیری پاملرنی پواسطه او یا هم د خپلی ځیری د بدلولو پواسطه د خپل کوچنی ژړا کنترول کړی. بلکه کچیری ژړا ته یی ژر ځواب ووایی نو ژړا به یی ارامه شی کله چی غواړی د خپل کوچنی ژړا ته ځواب ووایی نو کوشش وکړی چی تر ټولو لومړنی اړتیا یی لومړی پوره کړی، کچیری د کوچنی ساړه کیږی، وږی وی او یا یی پمپر لوند وی نو اول یی وچ کړی، پمپر یی تبدیل کړی او بیا ورته شیدی ورکړی. کچیری ژړا ډیره لوړه وی، ناڅاپه وی او یا هم



په وارخطا ډول وی نو تاسو باید فکر وکړی چی شاید په پمپر کی کوم نوک تیزه شی وی او یا یی هم د لاسونو او یا د خپو له ګوتو څخه ویښتان را تاو شوی وی.

کچیری کوچنی وچ وي، ګرم وی او خواړه هم په ښه ډول وخوری مګر په هیڅ ډول نشی کولای ژړا یی آرامه کړی نو لاندنی مشوری په غور سره ولولی شاید څینی یی ستاسو د کوچنی د ژړا په آرامولو کی مرسته وکړی.

۱-کوچنی اړخ په اړخ واړوی کیدای شی دا کار د خپلو لاسونو پواسطه او یا د کوچنیانو د لوبو د وسایلو پواسطه سرته ورسوی.

۲-کوچنی د څینو ټوکرو پواسطه راونغاړل شی تر څو غیر متحرک شی.

۳-له کوچنی سره ښی خبری وکړی او یا هم ورسره خوږی لالایی ووایی.

۴-په غیږ کی د کوچنی ګرځول اویا هم د کوچنیانو په حرکی وسایلو کی.

۵-کوچنی ته په موټر کی چکر ورکول.

۶-کوچنی په خپل غیږ کی آهسته آهسته لړزه ورکول.

۷-کوچنی په خپل اوږی راواړوی او یا یی په خپل لاسونو باندی واچوی ترڅو تیره شوی هوا بیرته وباسي،او معده خالی شي.

کله کله کچیری پورتنی ټولی کړنی نتیجه ورنکړی نو ساده لاره یی داده چی کوچنی یواځی پریښودل شی اکثره کوچنیان له ژړا څخه پرته نه ویده کیږی نو کچیری د څه مودی لپاره ژړا ته پریښودل شی نو ډیر ژر به ویده شی کچیری کوچنی واقعا ستړی وی نو ژړا یی باید اوږده نشی، کچیری ستاسو کوچنی غیر قابل تسلیت وی نو هیڅ مسله نشته چی باید څه وکړی کیدای شی ناروغ وی، د حرارت درجه یی وګوری د ۱۰۰ درجی سانتی ګرید څخه لوړه وی (مقعدی) نو کیدای شی مکروب ولری نو له خپل ډاکتر سره پری مشوره وکړی.

هغه حالت چی تاسو ډیر آرامه ساتی دا دی چی خپل کوچنی ته داډ او تسلیت ورکړی حتی ځوان کوچنیان د فشارونو په مقابل کی حساس دي نو د ژړا پواسطه ورته عکس العمل ښیی یو ژراندو کوچنی ته شاید غوږ نیول دردناکه وی او ستاسو نا امیدی ددی باعث ګرځی چی تاسو غصه شی او دا به ددی سبب وګرځی چی ستاسو د کوچنی ځیره نوره هم وحشتناکه کړی. کچیری تاسو پوه شوی چی خپل کوچنی نشی آراموله نو د کورنی د نورو غړو او یا هم له دوستانو څخه مرسته وغواړی دا نه تنها دا چی تاسو ته آرامتیا دربخښی بلکه نوی ځیره کولای شی ستاسو کوچنی آرام کړی پداسی حال کی چی ستاسو ټول تخنیکونه ناکامه شی.

د کوچنیانو سخت سخت ښورول د ړوندوالی، د دماغ د صدمی او حتی د مړینی لامل ګرځی.

ددی ټولو سربیره د خپل کوچنی ژړا شخصی مه ګڼی، هغوی ددی لپاره نه ژاړی چی تاسو خراب والدین یاست او یا دا چی تاسو یی نه خوښیږی ټول کوچنیان اکثره پرته له کوم واضح دلیل څخه ژاړی. نوی زیږیدلی کوچنیان معمولا په ورځ کی له ۴-۱ ساعتونو پوری ژاړی او دا هم ددی له کبله وی چی دوی د ګیډی څخه د باندی چاپیریال سره عادت ندی.هیڅ مور نشی کولای چی هر ځل خپل کوچنی د ژړا په وخت کی تسلیت کړی پس داسی توقع مه کوی چی تاسو د خپل کوچنی لپاره یو مذهبی مشر اوسی ددی په عوض د ژړا د اصلی دلیل د بیاموندی لپاره کوشش وکړی، د مرستی لپاره غږ وکړی، استراحت وکړی اوخپل کوچنیانو سره له ښو لحظاتو خوند واخلی.

گلدان های کوتهٔ سنگی...

و دلم برای آنها واقعن سوخت. دلم برای خودم و ناتوانی های خودم سوخت که نتوانستم کاری برای شان انجام دهم. آن شب همش درگیر عالم عواطف بودم و به یاد جوانانی مبتلا به اعتیاد در کوتهٔ سنگی، شهدای قندز و کشته شدگان منا در عربستان سعودی اشک ریختم. متأسفانه سال هاست که مردم ما از این ناحیه در رنج اند. با وصف این که حکومت افغانستان در چارچوب چندین نهاد، در راستای امحای مواد مخدر، رسیدگی به مبتلایان و معتادان کار می کند، اما تا اکنون فعالیت های این نهاد ها محسوس نیست.

خیلی از کسانی را می شناسم که در این عرصه ها ماموریت دارند، اما تنها برای خودشان قصرها آباد کردند. در حالیکه با گذشت هر روز تعداد معتادان افزایش می یابد و میزان کشت و تولید مواد مخدر نیز بلند می رود. هر جا می بینید، این روند به یک معضل کلان اجتماعی تبدیل شده است. وقتی به کوتهٔ سنگی و پول سرخ برسید عمق فاجعه را از نزدیک می بینید و فرصت های از دست رفته را مرور و رصد می کنید. وقتی نگاه انسان دردمندی را می بینید که با چهرهٔ پریده و قیافهٔ جولیده خیره خیره در میان گِل و آب نشسته اند و به امید این که بتوانی برایش کمک کنید، و نتوانی کاری انجام دهید، در همچو حالت اگر کمی وجدان داشته باشی به خودت نفرین می فرستی.

درست است که معتاد شدن یک عمل زشت و شخصی است، اما آهسته آهسته دامن جامعه را می گیرد و سراسری می شود. بدون شک وقتی به محل تجمع معتادان بروید، کسبه کاران دور و بر، همه از حضور آنان شاکی اند. خیلی از مغازه داران شکایت دارند که معتادان همواره دست به دزدی می زنند. انسان معتاد نیازمند و محتاج است. ضرورت به دست گیری دارد وقتی می بیند کسی به فریادش نمی رسد، برای تهیهٔ نیازمندی اش دست به هر نوع عمل قبیح می زند. از دزدی گرفته تا قتل و بزه‌کاری های دیگری که خیلی به راحتی به منظور به دست آوردن چند پول انجام می دهد.

مسوولان حکومتی اعم از وزارت مبارزه برضد مواد مخدر، معینیت وزارت مبارزه با مواد مخدر در وزارت امور داخله، وزارت صحت عامه و وزارت های کار امور اجتماعی و سایر نهادها باید به این موضوع نگاه استراتیژیک داشته باشند. چندی پیش شنیدم دولت تصمیم دارد، معتادان را از جاده ها جمع می نماید، خوب این یک خبر خوش بود، اما با گذشت یک ماه تا اکنون کوچکترین اقدامی در زمینه صورت نگرفته است. نگاه راهبردی به این موضوع، از یک طرف بذل توجه به درد و رنج انسان دردمند (معتاد) است و از سوی هم طیب خاطر به شهروندان عابر و کسبه کاران می باشد.

خیلی ها می پرسند چرا این همه معتاد در کشور؟

همان گونه که گفته شد، معتاد شدن یک عمل شخصی است، اما نباید فراموش کرد که معتاد شدن ریشه های اجتماعی نیز دارد. وقتی در جامعه کار و روزگار نباشد، انسان های بی کار می روند به دنبال این گونه عمل های ناروا و تباه کننده. به همین گونه پدیدهٔ مهاجرت و رنج های روحی و روانی نیز جوانان ما را به اعتیاد سوق می دهد. اکثریت کسانی که در کوتهٔ سنگی و زیر پل و پلچک ها زندگی فلاک بار دارند، مهاجران برگشته از کشورهای دور و بر اند. انگار نخستین تجربه های اعتیادشدن را در بیرون از کشور تجربه کرده اند و باز به امید این که به افغانستان برگردند، جامعه و دولت از آن ها پذیرای کند، در نهایت از خانواده طرد شدند و سرنوشت شان به این جا ها کشیده شده است. نباید فراموش کرد، در کشوری که مواد مخدرد در ابتدایی ترین صورت آن، به کثرت در دسترس باشد، بدون شک آمار معتادان را نیز بیشتر می سازد. به دولت افغانستان و جامعهٔ جهانی پیشنهاد می کنیم که به این موضوع رسیدگی جدی کنند. در غیر آن مواد مخدر بنیه های خانواده و جامعه را تضعیف و به انسانیت نقطقهٔ پایان می گذارد!

د ناامنیو دپرښت...

د مهاجرت د لیارې نېولو په نیت له هیواد څخه وځي او ځانونه په دریابونو یا ځنګلونو کې د کبانو خوراک کولو ښکار ګرځوي، چې بیایې کورنۍ د وېر په تغر کښیني.

همدارنګه د هیواد اقتصادي وضعیت دې کچې ته ورسیدلو چې د ملي وحدت د حکومت په تېر کال کې زمونږ پولي واحد (افغانۍ) یوولس سلنه راټیټه شویده؛ ځکه له ۵۷ څخه تر ۶۴ نیمو پورې یې دا مهال په یو کال کې نرخ را ټیټ شویدی، چې ورسره په طبیعي توګه له بهر څخه د وارید یدونکو توکو بېې پورته شویدي او په مقابل کې یې نږدې یو نیم لک وګړو د ملي وحدت حکومت په راتګ سره خپل کارونه له لاسه ورکړي دي او هم د بېکارۍ د ګراف پورته تګ او د امنیتي وضعې د خرابیدو لاملونه دي چې د ولس وګړي په خپل راتلونکې باور له لاسه ورکوي او د ځوانانو له هیواد څخه د وتلو سر بېره، د مغزونو او غټو سوداګرو له هیواد څخه تېښته هم له بل هر وخت څخه ډېره شویده؛ ځکه هېڅوک د دې وضعیت په لیدلو سره په خپل راتلونکې باور نلري او هم په راتلونکې باندې د باور له لاسه ورکولو یو څرګند ثبوت، سږ کال د منې په موسم کې د لوړو زده کړو د خصوصي ادارو لخوا د کانکورونو له لیارې د نوو محصلینو د جذب کچې نږدې اویا سلنه راټیټدل دي؛ د مثال په توګه د یو پوهنتون چې په خزاني سمستر کې هر کال د نهه سوه او یا زرو تنو په شاوخوا کې محصلین جذبول، چې سږکال دوه سوو ته دا شمیره راټیټه شویده او همداسې د دقیقې شمېرې له مخې د ټولو پوهنتونو د جذب کچې ۶۰ یا ۷۰ سلنه را ټیټې شویدي او ځینو نورو خوېې له سره نوي محصلین ونه نېول، چې ښایې په ځینو مؤسساتو او پوهنتونونو کې د ادارې ناسم چلند او د هیوادوالو د اقتصادي وضعیت په نظر کې نه نېولو پر بنیاد نږدې ټولو تراوسه خپل فیسونه راټیټ کړې ندې او ځینو یې بیا لا لوړ کړي هم دي.

خو په ټوله کې بنیادي علت یې د اقتصادي وضعیت خرابتیا او د خلکو په راتلونکې نه باور دی؛ چې آخر د زده کړو وروسته ورته هم د کار زمینه نه برابرېږي، نو د څه لپاره د خپلو زده کړو لپاره لګښت وکړي او له ټولو څخه بده آغیزه یې بیا دا هم کیږي چې هره د لوړو زده کړو اداره د دې لپاره چې دا کم مراجعین یا محصلین له لاسه ورنکړي، په آزموینو کې له بریده زیات تساهل څخه کار اخلي، چه په کانکورونو کې هیڅ ناکام نلري او نه د سمسترونو په آزموینو کې ناکامۍ لري؛ نو آخر دداسې زده کړو به پایلې څه وي؟

او موجوده واکمنان چې تر اوسه هم د پنځوس / پنځوس په سیالۍ کې ډوب دي او د خپلمنځي نه توافق لامله (چې یوه بېلګه یې د یو کال تېریدو سره سره هم د ملي دفاع لپاره داسې وزیر پېدا نکړاې شو څو دواړه لوري پرې موافق اوسی) د خپل هیواد او ولس په اړه مسوولیت احساس لري او که نه؟ چې په امنیتي ډګر کې یې بېګناه ولس هم وژل کیږي، لکه چې د کندز پېښې جوته کړه. خو له ټولو بده پایله د هیواد د تعلیمي او تحصیلي وضعیت ده چې په اړه یې اړوندې ادارې ځانونه هېڅ مسوول نه ګڼي. ان تردې چې د لیسانس پرځای اوس د ماسترۍ او دکتورا سندونو لرونکو ته هم کارونه نه پیدا کیږي او د دې حکومت د ړوند تیا کچه تردې هم رسیدلې ده چې په همدې تحصیلي مؤسساتو کې د دولتي پوهنتونو یا دولتي ادارو رسمي ماموریت لرونکي هلته هم مهمې دندې په غاړه لري؛ چا ته یوه وظیفه نه رسیږي او څوک بیا په دولتي پوست کې د تقرر تر څنګه؛ د تدریس خو پریږده ان تردې چې د پوهنتونو ریاستونه یا معاونیتونه هم پرمخ وړي.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کنند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد.

● آرا و اندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا و مواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست.

دور ششم –سال چهاردهم – شمارهٔ بیست و هفتم ۱۸ میزان ۱۳۹۴ ۲۶ ذوالحجه الحرام ۱۴۳۶ 10 October 2015

د نا امنیو ډېرښت او د هیواد په هر اړخیز وضعیت یې اغېز



● **رفیق بحر**

د طالبانو په لاس د کندز سقوط جوته کړه چې په امنیتي ډګر کې د ملي وحدت د حکومت او وسله والو مخالفینو ترمنځه بېلانس کې بشپړ توپیر راغلي دی؛ ځکه د بن له توافقاتو راهیسې دا لومړي ځل دی چې وسله وال مخالفین د ولسوالیو وروسته یو ولایت هم نیولی شي او په یو وخت کې په مختلفو ځایونو کې جګړه پر مخ بیولی شي؛ چې د هغې ثبوت دادی د کندز په سقوط قریب دوه اونۍ تېرې شوې او طالبان لاتر اوسه هم د کندز ښار له ځینو برخو څخه متقابلې ډزې کوي او د ښار امنیت ګوابښي او هم یې په کندز کې د رواني جګړې پر مهال د بدخشان په ځینو ولسوالیو لکه وردوج، د تخار په خواجه خار، سرجنګل او د فاریاب په قیصار او کوهستانونو ولسوالیو او هم پخپله د کندز په څو ولسوالیو لکه چهاردره، قلعه زال او داشت ارچي کې جګړه روانه کړې او ځینې ولسوالۍ یې عملاً نیولې هم دي.

د طالبانو په پیاوړتیا او د ملي وحدت د حکومت د کمزورتیا په لاملونو نه غواړم مکث وکړم؛ ځکه اوس زمونږ هر هیواد وال ته د دې حکومت کمزورتیا معلومه شوې ده، خو تر ټولو بنیادی لامل یې دادی چې اوسني ولسمشر ډېر تکړه او پیاوړي مجاهدین له خپلو امنیتي دندو لېرې کړل او د خپلې خوښې کسان یې (چې نه ورسره د مجاهدینو په پرتله د ترپ او خرپ د جګړو په مقابله کې تجربه شته او نه ورسره د هیواد سره ژمنتیا) په دندو وګمارل، خو خبره داده چې بالآخره ددې حکومت په امنیتي ډګر کې موجوده کمزورتیا به تر څو دغه ولس وزغمي؛ ځکه په امنیتي وضع کې کمزورتیا او ورځ تر بلې له ولسوالیو وروسته د ولایتونو هم له لاسه وتل، (که دا تجربه همداسې تکرار شي) نو دا وړه خبره نده او یواځې امنیتي ستونزه نه په ګوته کوي؛ بلکې دغه وضعیت د ژوند په بېلا بېلو اړخونو او د هیواد په هر اړخیز وضعیت بدې آغیزې پرېږدي؛ چې د هغې ثبوت هم اوس هیواد والو د سر په سترګو ولیده؛ چې هره ورځ له هیواد څخه د وتلو په نیت د ځوانانو کاروانونه د پاسپورټ ریاستونو مخې ته ولاړ اوسي او په اوسطه توګه کم تر کمه نږدې دوه زره افغانان اروپا ته

۷مخ

گلدان های کوتهٔ سنگی یا جزیرهٔ های متروک

■ **عنایت**

در این روزها گُلدان های جادهٔ کوتهٔ سنگی پر از انسان های پرپر شده و درد مند است. انگار گل‌بته ها یک سره خشکیده اند و خیره خیره به ریش باغبان بی کفایت می خندند. در این جا وجدان ها را دار زده اند و انسانیت برای همیش دفن شده است. در این جا انسان نسبت به انسان دیگر بیگانه اند.

گُلدان ها جزیرهٔ متروکی اند که ساکنان آن راه برگشت به زندگی را ندارند. گویا کشتی ها همه شکسته شده اند و هر گز به ساحل نمی رسند. ساعت ها نگاه کنید، عابران از کنار مشتی از آدم های مبتلا به هیرویین می گذرند، گویا چیزی اتفاق نه افتیده است. در این جا معتاد بودن واژهٔ نفرین شدهٔ است. نفرین فرد، نفرین خانواده و حتی جامعه. وقتی از این جا عبور کنید به انسان بودن خودت شک می کنید. وقتی از این جا عبور کنید، انسان های طرد شدهٔ را می بینید که در عوالم خودشان سرگردان به سوی آیندهٔ مبهم نگاه دارند.



وقتی از این جا عبور کنید می بینید که چه تعدادی از انسان های مبتلا به مواد مخدر رنج و عذاب بی پایانی را متحمل شده اند. معتادان گروه گروه دور هم جمع اند و مصروف دود کردن و تزریق مواد مخدر در بدن یک دیگر اند. چند روز پیش در یک شام بارانی از این جا عبور کردم. با دیدن انسان های دردمند، نشسته روی آب و گِل اشک ریختم

ص۷

روز افتخار!

□ **فقیری**

روز معلم یک روز پُر از افتخار برای همه معلمان و آموزگاران و شاگردان کشورما است. در مورد معلم و نقش ارزندهٔ آن از قدیم تا امروز حرف ها و بحث های زیادی صورت گرفته است. پیامبر بزرگ اسلام در مورد تعلیم و معلم ارشادات دارند و خود را آموزگار خوانده، فراگیری علم و دانش را از گهواره تا گور بر همه لازم دانسته و سخت بر ان تأکید کرده اند.

در غزوات صدر اسلام به اسرای جنگ جهت رهایی آنها وظیفه داده شد تا برخی از مسلمانان را آموزش دهند و این دو مطلب بزرگ نشان می دهد:

اول توجهٔ پیامبر به امر تعلیم و سواد ولو از دست مشرکین و دوم راه و چاره برای رهایی اسیران جنگی که معقول ترین و عادلانه ترین و انسانی ترین راه در تاریخ بشریت است. بدبختانه در کشور عزیز ما وضع معلمان و آموزگاران از قدیم تا امروز به حالت ناگوار دیده می شود. از دید برخی ها، معلم در واقع یک انتخاب و گزینش نیست. اکثر معلمان بدلیل فقر و نداشتن توان مالی این شغل را انتخاب می کنند و می خواهند تا هرچه زودتر یک منبع درآمد پیدا کنند.

کسانی که استعداد و توانایی لازم را برای ادامهٔ تحصیل در سطح بالا نیز داشته باشند با تاسف که به ادامهٔ تحصیل نمی پردازند و با بدست آوردن سند فراغت صنف دوازده و یا چهارده، اکتفا می کند تا لقمه نانی بدست آرند.

امروز در کشور ما برای رسیدن به شغل معلمی، شرایط بس دشوار قرار دارد و پیدا کردن این شغل زمانگیر است، اکثر با پاسخ منفی مواجه می شوند.

دوهم اینکه نداشتن توانایی علمی انسان را به انصراف از تحصیلات عالی می کشاند و چاره جز رو آوردن به معلمی باقی نمی ماند. پس در هردو صورت یک مشکل اساسی از سوی معلمین وجود دارد و از سوی دیگر شرایط ناخوش آیند برای معلمین و فقر آنان، این مشکل را پیچیده تر می سازد.

گرچه وزارت معارف در قسمت ازدیاد معاش معلمین توجه نموده و نظر به سابقه، معلمان داری زندگی بهتر اند. مشکل اساسی در ولایات و ولسوالی ها و قریه ها و قصبات اطراف است که معلمان از ساحات و ولایات دیگر برای رفتن به آنجا ها دل خوش ندارند و این امر باعث می شود که در ادای وظیفه، سهل انگار باشند. مسافرت ها و دوری از خانواده، مشکل معلمان را بیشتر و بیشتر می سازد و استفاده از تعطیلات و عدم حضور معلم در صنوف یکی از ناگواری های دیگر است.

مشکلی که امروز کشورما با آن مواجه می باشد ایجاد مکاتب خصوصی در اثر دمکراسی کنونی است گرچی مکاتب دولتی ظرفیت لازم را برای پذیرش شاگردان ندارند و مکاتب خصوصی این مشکل را تا اندازهٔ حل می کند ولی در جامعهٔ ما و بخصوص برای مکاتب دولتی مشکل ساز است. اکثر معلمین آگاه و دانشمند جذب مکتب های خصوصی می شوند و معاش بهتر دریافت میدارند و از لحاظ وسایل و امکانات نیز در مقایسه با مکاتب دولتی در وضع بهتر قرار دارند. این مشکل، فاصله میان فقرا و اغنیا را بیشتر می سازد و احساس نا امیدی در میان کودکان فقیر ایجاد می شود.

پس شخصیت های ممتاز کشورما که عمدتاً در دوره های قبل از کودتای هفت ثور وجود داشتند و در بخش تحصیلات مایهٔ افتخار وطن بودند، با تاسف که امروز وجود ندارند. اگرچه وزارت معارف از مکاتب خصوصی نیز وارسی می نماید ولی در اکثر موارد کمبود های دیده می شود. امید که رسیده گی لازم صورت گیرد.